

امنیت و رابطه آن با مسئله قومیتها و ملیتها

آیدین صادقی

مقوله امنیت و اقتدار ملی یکی از موضوعات مهم و اساسی است که هر کشور بنوبه خود در تامین آن می کوشد. البته کشورها و نظامهای مختلف بسته به نوع تفکر و ایدئولوژی حاکمان و رهبران، دموکراتیک و مردمی بودن یا غیر دموکراتیک بودن، قدمت حکومت و دموکراسی و... دیدگاههای خاصی نسبت به امنیت و اقتدار ملی دارند. برای نمونه کشورهایی که رهبران نظامی بر آنها حکومت می کنند، روش سرکوب و تقویت بنیه نظامی را برای ایجاد اقتدار بکار می گیرند و یا در کشورهایی که قدمت دموکراسی و حکومت مردمی در آنها زیاد است، مشارکت و تامین خواست عمومی مردم را به عنوان یکی از شاخصهای مهم و اساسی تامین امنیت در نظر می گیرند.

قصد اصلی ما از این مقاله این است که خارج از موضعگیریهای بعضاً احساسی و سیاسی، با یک بینش علمی به مقوله امنیت و اقتدار ملی بنگریم و سپس رابطه اصلی بین مسئله قومیتها و ملیتها را با آن موردکنکاش قرار دهیم. ولی قبل از آنکه وارد این مقوله و بحث گردیم، یک بحث مختصری در مورد ملیت و هویت ملی خواهیم داشت و به این پرسش که آیا **ملت آذربایجان** درست است و یا **ملت ایران**، و یا اینکه هر دوی اینها می تواند درست باشد، پاسخ خواهیم داد.

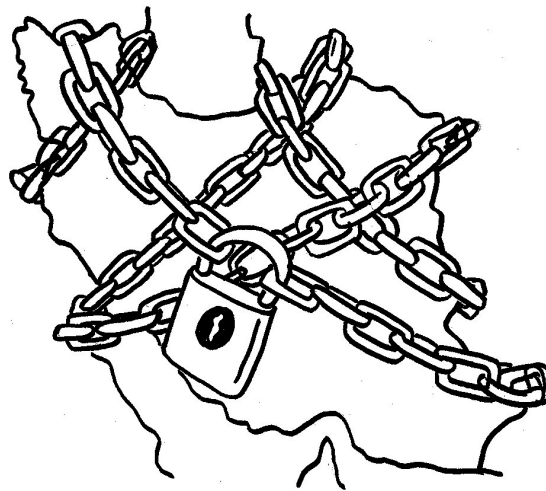
واقعیت آن است که در مورد واژه سیاسی «ملیت» بیش از پنجاه تعریف سیاسی و اجتماعی مختلف ارائه شده است. گروهی ملیت را از لحاظ سیاسی و گروهی از لحاظ جامعه شناسی مورد توجه و کنکاش قرار داده اند. البته ارائه هر یک از تعاریف خاص وابستگی شدیدی به دیدگاه و منافع شخصی یا جمعی ارائه کنندگان آن داشته است. ولی اگر بخواهیم یک جمع بندی کاملی از پارامترهای تعیین کننده ملیت داشته باشیم، می توان گفت که زبان، دین، فرهنگ و آداب و رسوم، موقعیت جغرافیایی، تاریخ مشترک، منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشترک از عوامل اصلی و تعیین کننده ملیت به شمار می آیند. البته در طول تاریخ و در پهنای جغرافیایی و سیاسی مختلف، یک یا چند تای این پارامترهای مورد اشاره به عنوان رکن اساسی وحدت ملی در نظر گرفته شده است. واقعیت تاریخی نشان می دهد که برخلاف حال حاضر که کشورها و حکومتها براساس منافع خود مرزهای جغرافیایی را به عنوان تعیین کننده ملت در نظر می گیرند و قائل به وجود حکومت برای هر ملت هستند، از دیدگاه مردم شناسی و جامعه شناسی عمده پارامتر تعیین کننده ملیت فرهنگ، زبان و تاریخ مشترک می باشد.

بنابراین، از آنجا که بسته به شرایط مکانی و زمانی پارامترهای اصلی تعیین کننده ملت متغیر گشته است، لذا استفاده از واژه سیاسی «ملت» برای آذربایجان و ایران کاملاً صحیح می باشد. زیرا از دیدگاه مردم شناسی و جامعه شناسی لازمه ملت بودن داشتن حکومت نیست، بلکه پروسه ملت سازی و تکمیل آن پروسه ای تاریخی است که پشتوانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی برای آن لازم است. از طرف دیگر، اگر تعریف مدرن ملت را که «احساس مشترک ما بودن»^(۱) است را در نظر بگیریم، این احساس محدود به یک مرز جغرافیائی خاص نخواهد بود. از این دید است که برخلاف تحریکات شورنیستها، استفاده از واژه ملت آذربایجان در کنار ملت ایران صحیح بوده و هرگز به معنای جدائی آذربایجان از ایران نخواهد بود.

در مورد معنای امنیت نظریه های گوناگونی وجود دارد. بطوریکه عده ای آن را به دو صورت «ایجابی» و «سلبی» تقسیم می کنند. در معنای ایجابی امنیت وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان و در معنای سلبی امنیت نبود ترس، اجبار و تهدید به عنوان یک شاخص اساسی در نظر گرفته می شود.^(۲) از آنجا که نبود امنیت تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تاثیر قرار می دهد، لذا می توان ابعاد مختلفی را از قبیل امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست محیطی، فکری، نظامی و... برای آن در نظر گرفت. از اینروست که برژنیسکی معتقد است امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می گیرد که از آن جمله می توان به زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک و غیره اشاره کرد.^(۳)

با گسترش روزافزون علوم بالاخص در زمینه های اجتماعی و سیاسی، مکاتب زیادی بوجود آمده اند که هر کدام بر یک بنیه فکری و ایدئولوژیکی مختصی تکیه دارد. در مورد امنیت نیز مکتهای مختلفی وجود دارد که هر کدام بینشهای مجزا و گاهاً متضادی را

نسبت به مقوله امنیت دارند. «کپنهاک» یکی از مکاتب کاملاً علمی و ریشه ای امنیت مورد توجه قرار داده است. عنوان یکی از بنیانگذاران است که تحلیل امنیت در سه داخلی می تواند صورت گیرد تحلیل عملکرد و سیاستهای منطقه ای حیطة قلمرو تحلیل



اما در این میان، مکتب نوینی است که با یک دید و عوامل به خطر اندازنده آنرا پروفیسور «باری بوزان» به مکتب کپنهاک بر این عقیده سطح جهانی، منطقه ای و که در سطح جهانی بیشتر به قدرتهای بزرگ، در سطح

عامل وحدت!؟

اسلام؟ ایرانیت؟ زبان فارسی؟

محدود شده و روندها و قدرتهای منطقه ای بیشتر مد نظر هستند و سرانجام سطح داخلی که در آن شرایط، سیاستها و عملکرد داخلی و تاثیر آن بر امنیت در نظر گرفته می شود^(۴)

از اینروست که دولتها به اقتضای شرایط سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی خود، بهای خاصی به هر یک از سطوح مطرح شده قائل هستند. برای نمونه می توان به منطقه خاورمیانه اشاره کرد که سیاستهای دول ابرقدرت، تاثیری ژرف و عمیق در به خطر افتادن و یا تقویت امنیت کشورهای منطقه دارد. چنانچه سیاست حمایتی غرب بالاخص آمریکا از اسرائیل امنیت کشورهای منطقه و عربی را تحت تاثیر قرار داد و امنیت آنها را به خطر انداخت و یا در جنوب شرق آسیا کره جنوبی با حمایت آمریکا و در آمریکای لاتین کوبا با حمایت شوروی سابق توانستند استقلال خود را حفظ نموده و تا حدود زیادی امنیت خود را تقویت نمایند. در سطح منطقه ای نیز سیاست و عملکردهای دولتهای منطقه تاثیر بسیار عمیقی در تامین امنیت کشورهای آن منطقه دارد. بطوریکه می توان به سیاستهای تجاوزکارانه رژیم عراق، ارمنستان و... اشاره کرد که امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و قفقاز را به مخاطره انداخته است. ولی آنچه‌ی که در این مقاله بیشتر مورد توجه ما می باشد بررسی عوامل، سیاستها و عملکردهای داخلی دولتها است که تاثیر عمده ای در امنیت شهروندان و کل جامعه دارد که ما در این مجال بیشتر به رابطه بین ملیتها و قومیتهای موجود در یک کشور و امنیت آن کشور و جامعه می پردازیم.

در تعریف امنیت ملی و مشخصه های آن و عواملی که امنیت ملی را به خطر می اندازند چنان اختلاف بینش و تفکر وسیعی وجود دارد که شاید بتوان گفت به تعداد کشورها و ملت‌های موجود در جهان می توان امنیت ملی را تعریف و برای تقویت آن سیاست‌هایی را در پیش گرفت. چه بسا در کشورهای غیر دموکراتیک و غیر مردمی، امنیت ملی بهانه خوبی در دست حاکمان بوده که بتوانند با توسل به آن، به سرکوب مخالفان و منتقدان خود پردازند. از اینرو، تعاریف خام و یا پخته ای که از امنیت ملی تا کنون بیان شده، بعضی از پژوهشگران مانند «بارنست» را به آنجا رهنمون شده که قائل به ابهام ذاتی این مفهوم گشته و اظهار می دارند که امنیت ملی مفهومی است که در ذیل آن هر کاری ممکن است صورت پذیرد. به عبارتی امنیت ملی پوششی است برای انجام گرفتن هر نوع اقدام و عمل. البته این رای رادیکالی بوسیله «کلود ریچ» تعدیل شده، بدینصورت که وی اساساً معتقد است حوزه مفهومی امنیت ملی باید وسیع باشد تا بتواند تنوع مصداقی موجود در عصر حاضر را پوشش دهد^(۵)

البته سیاست‌هایی که از طرف دولتها برای تامین امنیت ملی در پیش گرفته می شود، با هم فرق دارد. بطوریکه در کشورهایی که دارای حکومت مردمی و دموکراتیکی هستند و رابطه منطقی و قابل قبول و استاندارد بین حکومت و مردم برقرار بوده و حکومت از پایین به بالا است، سیاست‌های تامین کننده امنیت بگونه ای است که بتواند امنیت همه

طبقات اجتماعی، گروههای فکری و قومی را تامین نماید. در کنار این نوع حکومتها، حکومتهایی هم وجود دارند که امنیت ملی را تا سطح امنیت حکام تنزل می دهند و برای تامین امنیت گروه و طبقه خاص حاکم از هر سیاستی بویژه سیاست رعب و وحشت و سرکوب بهره می برند. کشورهایی که تجربه تحولات انقلابی دارند، برای نیل به امنیت داخلی خود ممکن است یکی از سیاستهای سه گانه زیر را برگزینند:

اول: **سیاست انفعالی**: بدین معنا که دولت در مقام سیاستگذاری تابع شرایط حاکم بر فضای سیاسی کشوری شده، امنیت داخلی را با توجه به این خواستها تعریف نماید. این سیاست از آنجا که الگویی کاذب از سازگاری خواستهای سیاسی و ملاحظات امنیتی در کشور پدید می آورد، بزودی دچار بحران شده و فرو می ریزد.

دوم: **سیاست تحمیلی**: در این روش دولت بدون توجه به فضای حاکم بر حوزه فعالیتهای سیاسی در کشور، به طراحی یک الگوی امنیتی دست می یازد. از سایر گروهها می طلبد که در این چهارچوب به فعالیت پردازند. این روش اگر چه در کوتاه مدت جواب می دهد ولی در پیش گرفتن آن برای بلند مدت به هیچ وجه نتیجه بخش نبوده و در نهایت واکنش خشونت بار افراد و گروهها در برابر الگوی حاکم را در پی دارد.

سوم: **سیاست همدلانه**: در این روش، دولت اقدام به طراحی یک راهبرد کلان می نماید که در آن رقابتهای سیاسی مطابق یک برنامه دقیق و از پیش طراحی شده، سه مرحله **تجدید، تثبیت و تکثیر** (که سه مرحله مهم و حساس بعد از هر انقلابی است) را طی می کند.^(۱)

از آنجا که کشور ما به عنوان یک کشور انقلابی که بزرگترین تحول انقلابی قرن بیستم را پشت سر گذاشته است، بتواند در مواجهه با مسئله امنیتی ملی، سیاستی واقع گرایانه و منطقی را در پیش بگیرد، بر مسئولان حکومتی فرض است که با توسل به سیاست همدلانه و انتخاب روشهای مناسب، مرحله تکثیر در نظام را که یک ضرورت مهم و اساسی است، به خوبی طی کنند.

یکی از تهدیدهای اصلی منافع ملی و امنیت ملی، تهدید وحدت ملی است. در کنار تعبیر امنیت ملی، استفاده از اصطلاحاتی همچون منافع ملی، منافع حیاتی، ارزشهای اساسی یک دولت یا ملت در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این نوع مباحث رواج دارد. از آنجا که تهدید وحدت ملی یکی از مهمترین دلایل تضعیف در امنیت ملی است، باید یک تعریف دقیق و واقع گرایانه ای از وحدت ملی داشت.

گروهی وحدت و وفاق را به معنای یک رنگ و یک دست بودن جامعه از لحاظ فرهنگی، فکری و... می دانند که به نظر آقای خاتمی چنین جامعه ای مرده و غیر فعال است. سیاست «یک دست سازی» یکی از سیاستهای کثیفی بوده که در طول قرن بیستم رواج داشته و در حیطه فرهنگ عمده ترین کاربرد را داشته است. این سیاست در کشورهایی که در آنها

اقوام و ملیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند و یکی از اقوام چه از لحاظ ساختاری و چه از لحاظ فرهنگی حاکم می‌باشد، با سوء استفاده از قدرت، بکار گرفته شده است. در کشور ما ایران نیز این سیاست بعد از دوران مشروطیت و به روی کار آمدن حکومت پهلوی با اشاره و حمایت انگلیسها بکار گرفته شد و در راستای آن شعار «**کشور واحد - ملت واحد - زبان واحد**» مطرح و در راه تحقق آن افکار شوونیستی پان فارسیست و پان آریائیست بوجود آمد. سیاست یکسان سازی یا Assimilation در زمینه فرهنگ و زبان به همراه سیاستهای تبعیض آمیز اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته بعد از انقلاب مشروطیت، به عنوان یکی از مهمترین دلایل اصلی قیامها و شورشهای قومی و ملی بوده که به شدت امنیت کشور را به خطر انداخته است.

امیر احمدی در مقاله ای تحت عنوان «**تاثیر سیاستهای قومی رژیم پهلوی در پیدایش جنبشهای قوی دسته جمعی در ایران**» ضمن بررسی سیاست رژیم پهلوی در مواجهه با قومیتها و ملل غیر فارس و همچنین بررسی علمی و تحقیقاتی مسئله، دیدگاههای جالبی را مطرح می‌کند. وی بر این عقیده است که جنبشهای قومی به دنبال بحرانهای سیاسی و اقتصادی یک ملت و مردم یک کشور صورت می‌گیرد و ممکن است به یکی از چهار شکل زیر باشد: **نهیستهای خود مختاری، نهیستهای جدایی طلب، طغیانهای محلی و سیاستهای انتخاباتی قومی.**

واقعیت آن است که کشورهایی که در آنها قومیتها و ملیت‌های مختلفی وجود دارد، بالقوه قابلیت ظهور جنبشهای قومی دسته جمعی نیز است. عوامل سهیم در مرحله بالقوه جنبشهای دسته جمعی شامل عناصر عینی مانند نابرابری بین اقوام از لحاظ اقتصادی - اجتماعی و مشارکت سیاسی و متغیرهای ذهنی مانند امیال جمعی قومی برای احیاء هویت گروهی و نهادهای فرهنگی و تمایزهای منزلتی و ایدئولوژیکی بین اقوام از عوامل مهم و تأثیرگذار می‌باشند. این عوامل، خواسته های قابل مذاکره و غیره قابل مذاکره را شدت می‌بخشند که خود، با افزایش نارضایتی قومی دسته جمعی شرایطی را فراهم می‌کنند که منجر به شکل گیری سازمانهای سیاسی قومی می‌شود.

از طرف دیگر ناسیونالیسم قومی ناشی از آرزوی نوزایش هویت جمعی، وحدت و خودمختاری و تقاضای مشارکت مردمی و اعتبار فرهنگی از قبیل رجوع به ریشه های نمادین، افسانه های گذشته و خاطرات تاریخی است.

به هر حال، از آنجا که در جوامع چند قومیتی و ملیتی یک استعداد بالقوه برای بوجود آمدن جنبشهای قومی و ملی وجود دارد، سیاستهای حکومت و دولت مرکزی در تبدیل و یا عدم تبدیل این استعداد بالقوه به بالفعل بسیار موثر می‌باشد. چنانچه سیاست سرکوب و حذف به عنوان یک راهکار در نظر گرفته شود، ممکن است در کوتاه مدت موثر واقع شود، ولی در دراز مدت زمینه را برای یک شورش و جنبش گسترده و غیر قابل کنترل فراهم می‌آورد. رئیس

کاوآنک در این باره می نویسد: «رهبران سیاسی برخی کشورها گمان می برند جلوگیری از بروز اختلاف سلیقه، روش ضروری در حیات سیاسی یک ملت است»^(۷).

آنها با این دیدگاه، رشد خرده فرهنگهای مذهبی و قومی را تهدیدی عمده نسبت به یکپارچگی و هویت ملی قلمداد می کنند. البته بدیهی است که چنین رهبران سیاسی به جای آنکه یک سیاست عاقلانه ای در پیش بگیرند، روش یکسان سازی، حذف و تخریب را در پیش می گیرند که در اینصورت جامعه را دچار یک چالش شدید قومی می سازند که بطور خیلی گسترده امنیت ملی آن کشور را تحت تاثیر قرار داده و به مخاطره می اندازد.

در مورد عوامل موثر در شورش قومیتها و اقلیتها و بوجود آمدن جنبشهای قومی نظریات مختلفی وجود دارد. گروهی بر این باورند که عقب ماندگی جوامع چند ملیتی و قومیتی (بالاخص قوم محکوم) یکی از دلایل اصلی بروز ناسیونالیسم است. البته به نمونه هایی نیز مانند ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم عرب می توان اشاره کرد که به دنبال یک سری سرکوب و تحقیر بوجود آمدند. البته گروهی دیگر برخلاف این نظریه معتقدند مدرنیزه شدن عامل اصلی برای شورش اقلیتها را فراهم می آورد^(۸) یعنی با بوجود آمدن یک رفاه نسبی در بین مردم یک اقلیت (یا اکثریت محکوم) قومی و ملی، یک سری نیازهای جدیدی برای مردم مطرح می گردد که بیشتر فرهنگی و اجتماعی می باشند و از آنجا که فرهنگ و هویت این مردم و قومیت محکوم بوده و منسوخ گردیده است. میل به «هویت جوئی» زمینه را برای «خود آگاهی» ملی و قومی پدید می آورد. البته ویژگیها و وضعیت هر گروه قومی و ملی تعیین می کند که مدرنیزه شدن چه تاثیری در سرعت و تکامل این خود آگاهی می تواند داشته باشد.

کشور ما ایران نیز در طول سده اخیر دچار تنشها و جنبشهای قومی مختلف بوده است. عمده این حرکات که بعد از مشروطیت و در دوران حکومت پهلوی صورت گرفت، دنبال سیاست سرکوب هویتهای غیر فارس شکل گرفت. چنانچه می دانیم در هر برهه ای از تاریخ معاصر که حکومت مرکزی اقتدار مصنوعی خود را که بزور رعب و تهدید بوجود آورده بود، از دست داده است شاهد بروز تنشهای قومی بوده ایم. از اینروست که در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ که حکومت مرکزی از توانایی و قدرت چندانی برای ابراز اقتدار خود نبود، شاهد قیامهای مردمی در آذربایجان و کردستان بودیم. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی نیز که کشور درگیر تنشهای سیاسی شدیدی بود، در کردستان شاهد قیام و شورشهای شدید مسلحانه بودیم که نتیجه آن به هدر رفتن سرمایه های مادی و معنوی کشور بوده است. البته تاسف فراوان از این است که هیچ وقت حکومتهای مرکزی بعد از ختم و سرکوب چنین تحریکاتی، به ریشه یابی علل و عوامل اصلی این طغیانهای اجتماعی نپرداختند. از اینروست که مسئله قومیتها و ملیتهای غیر فارس ایران، همواره به عنوان یک عامل تهدید کننده امنیتی برای مسئولان حکومتی مطرح بوده و است، حال آنکه تهدید مزبور یک «تهدید سیاسی» می باشد. پروفیسور بوزان

براساس نظر مکتب کپنهاک در مورد معیار تفکیک تهدیدهای امنیتی از غیر آن معتقد است که دو مشخصه را می توان برای تهدید امنیتی مطرح کرد: نخست آنکه موضوع پدید آمده باید حیات جمعی شهروندان را به مخاطره بیندازد و دوم آنکه خارج از قوانین و قواعد موجود باشد. یعنی نتوان از طریق قانونی نسبت به کنترل و هدایت آن اقدام کرد. اگر تهدیدی رخ دهد که بتوان در چهارچوب قانونی آنرا فیصله داد، در آن موقع تهدید مزبور سیاسی است و دیگر امنیتی تلقی نمی شود.^(۴)

اگر مسئولان سیاسی کشور ما واقع گرا بوده و از این لحاظ به مسئله قومیتها و ملیتهای غیر فارس بنگرند، متوجه خواهند شد که اکثریت خواست فعلی و گذشته اقوام و ملیتهای ایرانی در چهارچوب قانون اساسی بوده و دیگر یک تهدید امنیتی برای کشور نیست. بلکه می توان با یک حرکت منسجم و منطقی به این خواستها که عمدتاً فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هستند، جامعه عمل پوشاند و بطور واقعی و نه تصنعی ضریب امنیت ملی کشور را تقویت کرد.

همانطوریکه گفتیم کشور ما به لحاظ دارا بودن اقوام و ملیتهای مختلف دارای یک استعداد بالقوه برای آغاز جنبشهای قومی و ملی است. البته این استعداد بالقوه زمانی تقویت شده و می شود که شاهد یک تحول عمده و گسترده در طرز تفکر و برخورد مسئولان کشوری با این مسئله باشیم که این نشان از ناکارای بودن نظام سیاسی ما است.

پروفسور بوزان معتقد است که «در برخورد با مسایل امنیتی، یک نظام سیاسی کار آمد قبل از آنکه عطف توجه به ظاهر و حادثه رخ داده کند، لازم است تا فرآیند مولد تهدید امنیتی را به بحث بگذارد». یعنی خلاصه و صریح اینکه مسئله امنیت به خودی خود نباید یک هدف بشمار رود، بلکه پدیده ای است که در بستر یک فرآیند پیچیده معنا می دهد. اهتمام به برخورد امنیتی با هر معضل و موضوعی، بار نظام را افزایش داده و امکانات را تحلیل می برد و سرانجام موجب تضعیف امنیت ملی می گردد. پس از آنجا که نظام سیاسی ما بطور ریشه ای با مسئله اقوام و ملل ایرانی برخورد نکرده است، بعد از پایان جنگ تحمیلی که اقوام و ملیتهای ایرانی وفاداری خود را به حفظ تمامیت ارضی کشور نشان دادند، شاهد آغاز دوباره جنبشهای عمدتاً مدنی و فرهنگی این اقوام و ملیتها هستیم. البته وجه تمایز عمده حرکت و جنبشهای اخیر آن است که برخلاف گذشته که تحریکات و یا حمایتهای اولیه خارجی برای آغاز چنین جنبشهایی لازم بود، اینبار حرکتهای مزبور کاملاً وابسته به داخل بوده و پیشروان عمده آنها دانشگاهیان و قشر روشنفکر می باشد. از آنجا که خصلت اصلی قشر دانشگاهی و روشنفکری پرهیز از هرگونه خشونت و توسل و زور بوده، عمده فعالیتها بر روی افزایش خودآگاهی ملی و قومی معطوف بوده است. در کنار این مسئله، اقوام و ملل ایرانی سعی عمده خود را بر بهره جستن از ظرفیتهای قانونی و مدنی بکار بسته اند. البته در این بین، شاهد یک سری عکس العملهای تند از سوی بخشهایی از قدرت بوده ایم که عمدتاً تحت تاثیر و تحریکات شوونیستها و پان فارسیتها هستند.

به هر حال، امنیت کشور و اقتدار ملی رابطه تنگاتنگی با مساله قومیتها و ملیتها دارد و زمانی شاهد اقتدار و امنیت واقعی خواهیم بود که حقوق انسانی، قانونی و شرعی این قومیتها و ملیتها بطور کامل ادا شود. از اینرو بر مسولان کشور فرض است که با یک دید کاملاً علمی و دقیق به مساله بنگرند و با بهره گرفتن از ظرفیتهای قانونی و اجتماعی موجود، برحل این مشکل تاریخی کشور همت بگذارند و بر امنیت و اقتدار کشور بیافزایند.

منابع

- ۱- ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»
- ۲- فصلنامه مطالعات راهبری، شماره چهارم، «بهره متغیر امنیت داخلی»، اصغر افتخاری
- ۳- برژینسکی، زبینگو، در جستجوی امنیت ملی، ابراهیم خلیلی؛ تهران، سفیر، ۱۳۶۶
- ۴- فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سوم، پائیز ۱۳۷۹
- ۵- فصلنامه مطالعات راهبردی، «امنیت ملی: رهیافتها و آثار»، پیش شماره دوم، اصغر افتخاری، ۱۳۷۷
- ۶- فصلنامه مطالعات راهبردی، «قومیت و امنیت (تاثیر سیاستهای قومی رژیم پهلوی در پیدایش جنبشهای قومی دسته جمعی در ایران) - تالیف هوشنگ امیر احمدی - پیش شماره دوم، ۱۳۷۷.
- ۷- کاوانک؛ دنیس، «ابعاد فرهنگ سیاسی»، حمید حامدی، همشهری، ۷۲/۱۲/۲۲.
- ۸- فصلنامه مطالعات راهبری، «اقلیتها، ملی گراها و برخوردهای سیاسی»، تالیف تدرابرت گیر - ترجمه حمیدرضا کریمی، پاییز ۱۳۷۷.